

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۷، بهار و تابستان ۱۴۰۴، شماره ۳۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۲۷-۵۸

تحلیل انتقادی مبانی محدث نوری در اعتبارسنجی منابع حدیثی

راضیه مظفری*

مجید معارف**

چکیده

محدث نوری در خاتمه کتاب مستدرک الوسائل به طرح مباحثی نظیر علل اعتبار برخی کتب حدیثی، بررسی مشیخه الفقیه و التهنیدیین می پردازد که می توان از میان آن، به مبانی وی در اعتبارسنجی روایات پی برد. با در نظر گرفتن مجموع مباحث مطروحه در این زمینه، مبانی ایشان در سه حوزه مبانی منبعی، سندی و متنی قابل تقسیم است. برای مثال، اعتقاد به اعتبار کتب حدیثی به دلایلی نظیر مقبولیت آن نزد علما، وجود روایات آن در اصول معتمد، منزلت بالای مؤلف، شهرت کتاب، معلوم الانتساب بودن کتاب، اطمینان از اصالت نسخه از جمله مبانی منبعی وی به شمار می رود. این پژوهش به روش تحلیلی استنتاجی انجام شد. یافته های پژوهش نشان می دهد که برخی از موارد مورد استناد وی در کسب اعتبار کتب، مانند شهرت کتاب، توجه به تألیف کتاب در زمان استقامت مؤلف و... واجد اعتبار علمی بوده و در مقابل، برخی دیگر نظیر اعتماد به کتاب به صرف اعتبار مؤلف آن، اعتبار مطلق اصول حدیثی و... از اعتبار علمی کافی برخوردار نبوده و قابل دفاع نیست.

کلیدواژه ها: محدث نوری، اعتبارسنجی، منابع حدیثی، خاتمه مستدرک الوسائل.

* استادیار گروه آموزشی الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، (نویسنده مسئول) / r.mozaffari@cfu.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران / Maaref@ut.ac.ir

۱. بیان مسئله

محدث نوری از جمله عالمانی است که در حفظ، احیا و کشف آثار حدیثی شیعه و کسب اعتبار کتب مشکوک حدیثی مجاهدت‌های بسیار نموده است. بررسی آثار حدیثی وی از تبحر در علم رجال، احاطه و تسلط علمی او بر آثار علمای پیشین و نیز مهارت بالا در تشخیص مفهوم روایات از طریق قرینه‌یابی برای روایات از کتب متعدد روایی حکایت دارد. ضمن آنکه ایشان با گردآوری کتب متعدد روایی و استفاده از روایات معتبر آن‌ها به غنای کتب روایی شیعه خدمات شایانی نموده است؛ ولی مبانی و روش‌های ایشان در اعتبارسنجی و گزینش روایات تاکنون مورد شناسایی و نقد و ارزیابی قرار نگرفته است. تحلیل و بررسی مبانی وی در اعتبار منابع حدیثی، از اهمیت بالایی برخوردار است چراکه در صورت اثبات اعتبار و درستی این مبانی، منابع حدیثی بسیاری که محدث نوری آن‌ها را معتبر دانسته، واجد اعتبار شده و بر غنای میراث تراث شیعه افزوده خواهد شد و در مقابل، اگر مبانی مذکور از اعتبار علمی لازم برخوردار نباشند، آن منابع فاقد اعتبار شمرده خواهند شد. مسئله‌ای که این پژوهش، پاسخ آن را عهده‌دار می‌شود، آن است که مبانی محدث نوری در اعتبارسنجی احادیث از حیث منبع، چه بوده و ارزش علمی این مبانی چگونه است؟

۲. مقدمه

برای ارائه تحلیلی صحیح از اعتبارسنجی منابع از نظر محدث نوری، بیان دو مقدمه ضروری می‌نماید:

۲-۱. اهمیت منبع‌شناسی در سنت علمی متقدمان و متأخران

یکی از ارکان اعتبارسنجی حدیث، منبع آن است. منبع‌شناسی از حیث تاریخی اولین رکن در اعتبار احادیث بوده است. نگاشته شدن اصول در مجالس معصومان علیهم‌السلام، وجود نسخه‌ها و طریق به آن‌ها از عواملی بود که این شیوه اعتبارسنجی حدیث را متداول کرد. کتبی که به معصومان علیهم‌السلام عرضه می‌شد و مورد تأیید ایشان قرار می‌گرفت، معیار سنجش سایر کتب بود. این معیار در کنار سایر معیارها موجب اطمینان به منابع اولیه شیعه بوده و به واسطه آن جعلیات و ضعاف حذف می‌شد. مراد از منبع معتبر، منبعی است که دارای ملاک‌های اعتباری باشد که بخشی از آن

ملاک‌ها به متن و سند برمی‌گردد و مجموعه این ملاک‌ها می‌تواند میزان اعتبار منبع را تعیین کند (باقری، ۱۳۹۱ الف: ۴۵). با نگاه دقیق به قراین موجود می‌توان گفت که قدما به منبع مکتوب حدیث (شامل اصل، جزء، کتاب/ کتاب‌ها) توجهی ویژه داشته و در اعتبارسنجی حدیث نیز به چگونگی منبع و مآخذ آن توجه خاص داشته‌اند. نگارش کتاب‌های فهرست با هدف شناسایی و شناساندن منابع حدیثی، بررسی و بیان حجیت آن‌ها و نسخه‌هایشان بوده است. بر این اساس این گونه خاص از نگارش‌ها را می‌توان مکمل کتاب‌های رجال به شمار آورد. رونق نگارش کتاب‌های «فهرست اصول و مصنفات» از اواخر سده سوم هجری - به شکلی که نجاشی (م ۴۵۰) به کتاب «فهرستات» اشاره می‌کند - در همین راستا قابل تفسیر است. وجود این گونه خاص نگارشی نشان می‌دهد که اعتبارسنجی منابع، نزد متقدمان به عنوان یک ضرورت مطرح بوده است که حتی گاه در تعارض میان احادیث، حدیثی را به خاطر ضعف منبع آن رد کرده‌اند. یا در جمع میان اخبار، حدیثی را برگزیده‌اند که در کتابی معتبر نقل شده است. شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه پس از ذکر روایتی درباره ارث و وصیت می‌گوید: «این روایت را جز در کتاب محمد بن یعقوب نیافتم و آن را فقط از طریق او روایت می‌کنم.» باینکه این روایت منفرد است و علما در فتوا به روایت منفرد احتیاط می‌کنند، به سبب اینکه در کتاب کافی آمده بدان فتوا می‌دهد. آنچه شیخ بهایی و دیگران درباره قراین اطمینان‌بخش در صدور حدیث نزد قدما یاد می‌کنند، توجه به همین نقد منبع محور حدیث نزد ایشان است (همان: ۴۷).

متأخران نیز از اعتبارسنجی منابع غافل نبوده‌اند؛ مثلاً علامه مجلسی در جلد اول بحار الانوار مقدمه مفصلی نوشته و در آن از همه کتب مورد استفاده خود نام می‌برد و سپس اعتبار هر یک و میزان اعتماد به آن‌ها را معلوم می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۷). شیخ حرّ عاملی هم اعتبار مصادر خویش را مورد بررسی قرار داده است. ایشان در پایان کتاب وسائل الشیعه مطالبی درباره محتوای کتابش تحت عنوان فایده آورده که فایده چهارم به معرفی مصادر کتاب و فایده ششم به بررسی اعتبار این مصادر اختصاص دارد.

۲-۲. گزارش منابع مستدرک الوسائل و تقسیمات سه‌گانه آن

شیخ حرّ عاملی در شرح منابع مورد استفاده خود در فایده چهارم خاتمه وسائل الشیعه، پس از

برشمردن نام کتب معتمد در نگارش و سائل الشیعه تصریح می کند که کتب حدیث فراوان دیگری نیز وجود داشته لکن به دلایلی (نسخه صحیح آنها به او نرسیده، ضعف کتاب و مؤلفش برای او ثابت شده، اعتماد به کتاب برای او حاصل نشده است) از مراجعه به آنها خودداری می کند (حرّ عاملی ۱۴۰۹ق، ج ۳۰: ۱۵۲) محدث نوری نیز در مقدمه مستدرک الوسائل، اخبار و احادیثی را که به عنوان مستدرک کتاب و سائل الشیعه آورده است به سه دسته تقسیم می کند: ۱. اخباری که در کتب متقدمان است، اما صاحب و سائل به آن کتب دسترسی نداشته است؛ ۲. احادیث کتبی که صاحب و سائل به علت نشناختن مؤلفان آنها، از آنها اعراض کرده است؛ ۳. احادیثی که در لابه لای کتب مورد اعتماد صاحب و سائل یافت شده که به علت غفلت یا عدم اطلاع، صاحب و سائل آنها را در کتابش نیاورده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۶۰).

در مورد مطابقت دسته سوم با شرایط مستدرک نگاری تردیدی نیست. در مورد دسته اول و دوم، محدث نوری در بعضی فواید خاتمه تلاش نموده تا دلیل اعتماد به کتب غیر معتمد نزد حرّ عاملی و اسباب اعتماد و رجوع و اخذ روایت از آنها را بیان نماید. از این رو در جلد اول خاتمه مستدرک، فایده اول و دوم را به بررسی اعتبار مصادر خویش اختصاص داده که در فایده چهارم و پنجم، این بحث را پی می گیرد. مباحث این پژوهش، حاصل کاوش های علمی در خلال فواید مذکور در خاتمه مستدرک الوسائل است که نتیجه آن، دستیابی به مبانی منبعی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات خواهد بود.

۳. پیشینه پژوهش

دانشمندان اسلامی پس از محدث نوری در خلال تحقیق و یا ترجمه تألیفات ایشان و یا کتب تراجم، مطالبی را در مورد تألیفات ایشان نگاشته اند، اما آنچه بتوان به عنوان نوشته ای مستقل درباره محدث نوری بدان اشاره نمود، عبارت اند از:

- کتاب علامه محدث نوری (طالعی و صفاخواه، ۱۳۷۸)؛ نویسندگان کتاب، زندگی نامه، اساتید، شاگردان و تألیفات و خدمات علمی فرهنگی ایشان را مورد بررسی قرار داده اند.
- کتاب تالو نور (معارف، ۱۳۹۳)؛ نویسنده علاوه بر موارد فوق، به شرایط سیاسی- اجتماعی و فرهنگی شیعه در عصر محدث نوری، خدمات علمی و جهت گیری محتوایی آثار

ایشان و نیز نگره علم الحدیثی این دانشمند به اختصار پرداخته است.

- مقاله «روش حدیثی محدث نوری در مستدرک الوسائل» (فلاح‌زاده ابرقویی، ۱۳۸۷)؛ نویسنده عمدتاً به فعالیت‌های فقه الحدیثی این دانشمند اشاراتی نموده است. بدیهی است پژوهش‌های مذکور به مبانی محدث نوری در اعتبارسنجی منابع حدیثی پرداخته‌اند؛ رسالتی که این پژوهش در پی پرداختن بدان است.

۴. مبانی منبعی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات

چنان‌که گفته شد، مراد از مبانی منبعی در اعتبارسنجی روایات، دسته‌ای از پیش‌فرض‌ها و اصول و مستندات است که محدث در مسیر ارزیابی اعتبار یا عدم اعتبار منابع حدیثی، از آن‌ها بهره می‌گیرد. از آنجاکه در میان سه مبنای یادشده در اعتبارسنجی روایات (سند، متن، منبع)، بیشترین تلاش محدث نوری در زمینه اثبات اعتبار منابع حدیثی صورت گرفته است؛ لذا در این پژوهش به بررسی مبانی منبعی وی در اعتبارسنجی روایات پرداخته شده است. مواردی که به اعتقاد وی می‌تواند نشانه و دلیلی بر اعتماد به کتابی باشد عبارت‌اند از:

۴-۱. مقبولیت کتاب نزد علما

بررسی برخی گزارش‌ها نشان از آن دارد که مقبولیت کتاب حدیثی نزد علمای سرشناس شیعه، قرینه‌ای برای اعتبارسنجی منابع مکتوب کهن حدیثی نزد قداما به شمار می‌رفته است. برای مثال، ابان بن تغلب (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ۱۴۰)، ابوبصیر اسدی (همان: ۱۴۲)، عبدالعظیم حسنی (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۴۰۶) و... از سوی معصومان علیهم‌السلام به‌عنوان مرجع شیعیان معرفی می‌شدند. بی‌تردید یکی از مصادیق مراجعه جامعۀ شیعه به شماری از ایشان، پرسش درباره درستی انتساب احادیث و محتوای کتاب‌های حدیثی موجود در جامعه به امامان بوده است. در دوره متأخران نیز اقبال یا عدم اقبال علما به کتابی، در اجازات ایشان و روایت یا عدم روایت ایشان از آن کتاب، قابل تشخیص بود.

محدث نوری نیز به مقبولیت کتاب حدیثی نزد علما در احراز اعتبار آن، توجهی ویژه نشان داده است. وی نشانه‌های مقبولیت کتاب را، روایت اجلا از کتاب، بیان طرق علما و

فهرست‌نگاران به‌ویژه نجاشی و شیخ طوسی به کتب مورد نظر و در نتیجه شهرت کتب، می‌دانند که برای روشن شدن بحث، به چند مثال در این مورد اشاره می‌شود:

۴-۱-۱. روایت اجلا از کتاب

اشاره فراوان فهرست‌نگاران امامی بر روایت کتاب به‌وسیلهٔ راویان خاص و شناخته‌شده چنین قابل توجیه است که از منظر ایشان اعتبار طریق کتاب در گرو آخرین راوی آن از مؤلف بوده است. بر این اساس، چنانچه آخرین راوی از بزرگان امامی همچون اصحاب اجماع می‌بود، طریق کتاب نیز معتبر تلقی می‌شد. از رهگذر روایت کتاب به‌وسیلهٔ یکی از راویان بزرگ، اعتبار و ارزش کتاب نیز قابل اثبات بود؛ چراکه بسیاری از این راویان با نگرشی انتقادی به پالایش میراث حدیث امامی به نقل آن می‌پرداختند (باقری، ۱۳۹۱ الف: ۹۰).

گفت‌وگوهای گزارش‌شده از قداما دربارهٔ اصل زید نرسی نمونهٔ آشکاری برای نقش راویان از مؤلف، در اعتباربخشی به کتاب است. به گفتهٔ صدوق، استادش ابن ولید هر دو اصل حدیثی زید نرسی و زید زراد را موضوع می‌دانسته است؛ از این رو صدوق و ابن ولید این کتاب‌ها را روایت نمی‌کردند (بحرانی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵: ۱۴۸؛ نراقی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۵: ۲۲۰).

با دقت نظر در تمامی مطالبی که محدث نوری در اعتباربخشی به کتب حدیثی مطرح می‌کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مهم‌ترین مبنای ایشان در زمینهٔ اعتماد یا عدم اعتماد به کتب، روایت یا عدم روایت اجلا و بزرگان عرصهٔ حدیث، از کتاب مورد نظر است.

محدث نوری در مورد کتاب (اصل) «زید الزراد و زید نرسی»، پس از اشاره به باور ابن ولید و شیخ صدوق مبنی بر موضوع دانستن آن دو، به‌سادگی از کنار این سخن نمی‌گذرد و به کلام ابن غضائری در این مورد اشاره می‌کند که «ابوجعفر در این مورد، اشتباه کرده؛ من خودم کتاب آن دو را دیدم که نزد محمد بن ابی عمیر، سماع شده بود». وی بر این نکته تأکید می‌کند که تأیید ابن غضائری شاهد صحت انتساب کتاب است (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۶۵). شیخ طوسی هم پس از بیان نظر صدوق و ابن ولید، به اشارت، این دیدگاه را رد کرده و معتقد است که روایت این اصل از سوی ابن ابی عمیر دلیل بر درستی آن است^۱ (طوسی، ۱۴۲۰ ق: ۲۰۲، ش ۲۹۹).

محدث نوری همچنین از کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق، به روایتی از اصل زید زراد، اشاره می‌کند و می‌گوید: «گویی شیخ صدوق در ابتدا به این اصل، اعتماد داشته اما بعداً به جهت تبعیت از شیخ خود (ابن‌ولید) از آن رویگردان شده است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۷۳).

در مورد اصل زید نرسی می‌گوید: «نجاشی به این اصل، دو طریق ذکر می‌کند. یکی از این دو طریق، به ابن‌ابی عمیر می‌رسد و روایت ابن‌ابی عمیر از این اصل، نشانهٔ صحت و اعتبار آن و اطمینان به صاحب اصل است؛ زیرا از تتبع در کتب رجال و حدیث برمی‌آید که ابن‌ابی عمیر در نهایت عدالت و وثاقت و ورع و ضبط است و از ضعف و مجاهیل، نقل روایت نمی‌کرده است؛ طرق دیگر نجاشی به این اصل، به جماعتی از مشایخ می‌رسد که همهٔ آن‌ها در کتب رجال با عنوان ثقه، فقیه، ثبت، بصیر الحدیث و الروایه و... توصیف شده‌اند. به جز این، پدر شیخ صدوق نیز که با لفظ "یا شیخی و یا معتمدی"، مخاطب امام حسن عسکری علیه السلام واقع شده، از این اصل، روایت کرده است. روایت چنین فضایی از این اصل، نشانهٔ اعتبار آن بوده است» (همان: ۷۲).

در بیان اعتبار کتاب القراءات سیاری نیز، اعتماد کلینی، صفار، حمیری، موسی بن حسن اشعری و تعداد دیگری از بزرگان و علما به او و نقل روایت از کتابش را دلیل بر اعتبار کتاب و بی‌اعتنایی ایشان نسبت به آن چیزی که دربارهٔ سیاری گفته شده است، می‌داند (همان، ج: ۱، ۱۱۳).

و در جای دیگری نیز روایت الوشاء، ابن‌سوید و ابن‌مهران از کتاب درست بن ابی‌منصور را دلیل بر اعتبار کتاب نزد آنان دانسته است (همان، ج: ۱، ۳۷).

۴-۱-۲. شهرت کتاب

نگاهی دقیق به آثار برجامانده از قداما نشان از آن دارد که توجه به شهرت کتاب و روایت، از جمله فراین مهم و قطعی در اعتبارسنجی کتب و احادیث بوده است. چنین به نظر می‌رسد که شهرت کتاب به معنای تداول آن در موضوع خود و مورد اعتماد بودن آن بوده است (ر.ک: داوری، ۱۴۲۹ق: ۱۵۴). گزارش نجاشی از تردید در اعتماد به کتاب دلائل خروج القائم علیه السلام و ملاحظه حسن بن محمد بن احمد صفار بصری به دلیل عدم شهرت آن به خوبی نقش شهرت کتاب در اعتماد به آن را روشن می‌کند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۹ به نقل از باقری).

از جمله عالمان متقدم که بر این مبنا تصریح نموده، شیخ صدوق است. وی شهرت منابع کتاب من لایحضره الفقیه خود را یکی از ویژگی‌های مهم اثر خویش بر شمرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج: ۳ و ۴). آنچه او بر آن تأکید دارد، اخذ احادیث از کتاب‌های مشهور مورد اعتمادی است که شهرت آن‌ها در اعتبارشان دخالت داشته است.

به اعتقاد محدث نوری، شهرت کتاب، یکی از نشانه‌هایی است که در اعتماد به کتاب، تأثیر بسزایی دارد. وی با اطمینان بر اینکه شهرت کتاب در اعتماد به آن حائز اهمیت است، با بیان طرق علما و اجلا،^۲ به‌ویژه طرق مشایخ ثلاثه به کتاب،^۳ و نیز جمع‌آوری و استقصای شروح اعلام شیعه بر کتاب (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱: ۳۵۴)، توجه و عنایت بزرگان به کتاب و به عبارت دیگر شهرت کتاب را نتیجه می‌گیرد.

وی پس از بیان طریق ابن ابی عمیر به زید نرسی که در الفهرست شیخ طوسی و کتاب نجاشی آمده و نیز طریق مجلسی به زید نرسی بیان می‌کند که «این طرق را آوردیم تا شهرت و اعتبار آن را بین اصحاب نشان دهیم» (همان، ج: ۱: ۶۳).

نمونه دیگر، اشاره به طرق نجاشی، شیخ طوسی و شیخ صدوق و ابن ولید، به کتاب عاصم بن حمید برای اثبات شهرت و اعتبار آن است (همو، ج: ۱: ۵۹).

در مورد کتاب مثنی بن الولید الحنطی نیز به طرق نجاشی، شیخ طوسی، تلعبری، احمد بن سلمان الزراری و... اشاره می‌کند (همان، ج: ۱: ۸۱).

در مورد کتاب نوادر علی بن اسباط می‌گوید: «پس از روشن شدن اعتماد مشایخ بر او و کثرت طرق به کتاب او و کثرت روایت اجلا از او، دیگر نیازی به بحث نیست» (همان، ج: ۱: ۱۰۰).

۴-۲. کثرت نقل مؤلفان اقدم از کتاب

نشانه دیگر قدما برای اعتماد و اطمینان به صدور حدیث، نقل آن در نوشته‌های حدیثی معتبر است. یکی از پایه‌های اساسی و اصلی تصحیح حدیث نزد قدما، وجود حدیث در اصول حدیثی صحیح و معتمد بوده است.^۴ (میرداماد، ۱۴۰۵ق: ۹۹). به اعتقاد محدث نوری وجود روایات کتاب مورد نظر، در کتب معتمد به‌ویژه کتب اربعه نشانه مهمی بر اعتبار کتاب است. برای نمونه،

وجود چند روایت از القراءات سیاری در کتاب کافی و نقل روایت کلینی از آن را، نشانه اعتماد کلینی به این کتاب می‌داند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۱۱۲). در مورد کتاب ابوسعید عباد العصفری بیان می‌کند که ابن‌قولویه در کامل الزیارات، کلینی در روضه کافی و طوسی در امالی از آن نقل روایت کرده‌اند (همان، ج: ۱، ۵۵). همچنین در مورد کتاب عاصم بن حمید می‌گوید: «کلینی در کافی و طوسی در تهذیب، روایاتی را از کتاب وی نقل کرده‌اند» (همان، ج: ۱، ۶۰). نمونه‌های دیگر از اعتماد ایشان به این امر، در دفاع وی از اعتبار برخی کتب نظیر «الاشعثیات» (همان، ج: ۱، ۳۸)، «کتاب الدیات» (همان، ج: ۱، ۱۰۵) و... مشهود است.

۳-۴. معلوم‌الانتساب بودن کتاب

در میان کتب حدیثی، کتاب‌های فراوانی وجود دارد که به‌علت مجهول بودن مؤلفشان، اعتنای چندانی به آن‌ها نمی‌شود و به عبارتی از اعتبار ساقط شده‌اند. محدث نوری نیز در خاتمه مستدرک در موارد بسیاری به این نکته اشاره دارد که محدثان و مؤلفان کتب حدیثی نباید از کتاب‌هایی نقل کنند که مؤلفشان ناشناخته است. در میان منابع مستدرک نیز اگر از کتبی استفاده کرده که مؤلفشان نزد دیگران مشخص نیست، در خاتمه، پس از ذکر نام کتاب، در بحث مفصلی به شناساندن مؤلف آن می‌پردازد. برای مثال در مورد کتاب اشعثیات (جعفریات)، پس از تتبع بسیار در طرق کتاب می‌گوید: «عده‌ای گمان می‌کنند که کتاب، متعلق به محمد بن اشعث است اما حق این است که کتاب، متعلق به اسماعیل بن موسی بن جعفر است که توسط فرزندش موسی، به محمد بن محمد بن اشعث رسیده و از طریق او انتشار یافته لذا به اشعثیات معروف شده است» (همان، ج: ۱، ۱۵). همچنین در مورد کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة که انتساب آن به امام صادق علیه السلام مورد تردید است می‌نویسد: «ابن طاووس، انتساب کتاب به امام صادق علیه السلام را پذیرفته است. شهید ثانی نیز در کتاب‌هایش از جمله کتاب اسرار الصلوة وقتی می‌خواهد به مطلبی در مصباح الشریعة استناد کند، می‌گوید: «قال الصادق»، بدون آنکه از کتاب نامی ببرد. در حالی که داب او در نقل سائر اخبار چنان است که می‌گوید: «روی فلان او روی عن فلان» و این شدت اعتماد او را در انتساب کتاب به امام صادق علیه السلام را می‌رساند، زیرا وی در شرح درایه‌اش می‌گوید: «اگر از نسخه مورد اعتمادی نقل می‌شود که به آن اطمینان وجود دارد کافی است که گفته شود:

قال فلان (یعنی مصنف آن نسخه) اما اگر به انتساب نسخه به مؤلفش، اطمینانی نیست گفته می‌شود: "بلغنی عن فلان أنه ذکر کذا و کذا" یا "وجدت فی نسخة من الکتاب الفلانی" یا عباراتی از این قبیل» (شهید ثانی، ۱۳۹۴: ۴۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱۸۲).

در مورد انتساب کتاب فقه الرضاء^(ع) که صاحب وسائل، آن را از کتب مجهوله دانسته، پس از ذکر احتمالات مطرح شده از جانب علما درباره مؤلفش، با ذکر دلایل و مستندات بیان می‌کند که این کتاب متعلق به یکی از اصحاب امام رضاء^(ع) است که در غالب موارد، کلام امام را حکایت می‌کند و آن را اصل قرار می‌دهد تا جایی که گمان می‌رود متکلم، خود امام است (نک: نوری، ۱۴۰۸ق: ۲۲۳-۳۳۴).

۴-۴. منزلت بالای مؤلف کتاب

با بررسی و دقت نظر در گزارش‌های برجای مانده از متقدمان می‌توان گفت که توجه به مؤلف کتاب و اصل حدیثی و ویژگی‌های مختلف وی از دیگر قرینه‌هایی است که مورد توجه متقدمان بوده و در ارزیابی ایشان از کتاب‌ها مؤثر بوده است.

ویژگی‌ها و اوصاف مؤلف کتاب یا اصل حدیثی و نخستین راوی از او بیش از همه مورد توجه متقدمان در ارزیابی طرق متصل به کتاب‌های حدیثی بوده است. مؤلف کتاب که نقش اصلی در انتساب احادیث به معصوم داشته و نیز نخستین راوی از مؤلف به‌عنوان ناشر آن احادیث، جایگاه بسزایی در احراز صدور محتوای آن احادیث از معصوم در سنت حدیث پژوهی قدما داشته‌اند (باقری، ۱۳۹۱الف: ۷۴).

از جمله مبانی محدث نوری در انتخاب مصادر مستدرک، استقصای تألیفات بزرگانی است که هیچ شبهه‌ای در وثاقت آن‌ها نیست، و صاحب وسائل، به سبب عدم آگاهی از وجود آن‌ها، و یا عدم وصول نسخه صحیح از آن‌ها در وقت تألیف، از آن‌ها استفاده نکرده است. مثلاً شیخ حر، بر ده کتاب از کتب سید بن طاووس اعتماد کرده، اما محدث نوری، بر آن‌ها، با آنچه در دو کتاب فلاح السائل و سعد السعود بوده، استدراک زده است. وی در این باره می‌گوید: «جلالت قدر و تثبت مؤلفش، فراتر از ذکر است و نیازی به توضیح در مورد اعتبار این کتاب، باقی نمی‌ماند» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۳۲۳ و ۳۷۱).

در مورد کتاب تحریم الفحاح، تألیف شیخ طوسی، نیز می‌گوید: «جلالت قدر صاحب آن، ما را از پرداختن به حال آن، بی‌نیاز می‌کند» (همان: ۱۷۸). وی در مورد تألیفات شیخ مفید، سید رضی و... نیز همین منوال را پی می‌گیرد. در سایر مواردی که شناساندن مقام و منزلت مؤلف نیاز به تبیین و اثبات دارد، با استناد به ملاک‌های متعددی به اثبات این مسئله می‌پردازد که شرح آن در این نوشتار نمی‌گنجد.

۴-۵. اطمینان از اصالت نسخه

تلاش تمام محدثان متقدم دستیابی به تحریرها، نسخه‌ها و روایت‌های معتبری از کتاب بوده است. نمونه‌هایی از این تلاش در فهرس برجای مانده از آن دوران قابل مشاهده است که بر وجود اختلاف میان نسخه‌های برخی کتاب‌های حدیثی در همان سده‌های آغازین و توجه متقدمان به آن‌ها دلالت دارد. در این میان دستیابی به نسخه صحیح و گاه صحیح‌ترین نسخه‌ای که بر مشایخ قرائت شده یا از آن‌ها شنیده شده و نیز تمایز میان اختلاف نسخه‌ها از رهگذر مقابله آن‌ها با یکدیگر مورد توجه بوده است (باقری، ۱۳۹۱ الف: ۷۵).

به اعتقاد محدث نوری، شرط استفاده از کتب حدیثی، اطمینان از اصالت و اعتبار نسخه حدیثی مورد نظر است. وی برای دستیابی به نسخ معتبر و کتاب‌های اصول، تلاش و اهتمام ویژه‌ای داشت؛ مجموعه مکاتبات محدث نوری با علامه میر حامد حسین هندی، نشان از تلاش مجدانه وی در جمع‌آوری نسخ خطی و دستیابی به اصول اربع‌مائه است. برخی از نسخ خطی که یافته، تاریخش به قرن ۴ هجری می‌رسد (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱: ۳۸).

شیخ آقابزرگ تهرانی می‌گوید: «من بر نابودی و پراکندگی این کتابخانه (محدث نوری) بسیار تأسف می‌خورم، زیرا بعضی از اصول اربع‌مائه در آن بود که هیچ‌کس قبل از او بر آن وقوف نیافته بود»^۵ (۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۵۵۵).

۴-۶. اثبات سلامت متن و سند کتاب غیرمعمد نزد صاحب وسائل

گاهی استناد محدث نوری به روایات کتابی بوده است که نزد حرّ عاملی به دلیل عدم سلامت متن و سند آن، فاقد اعتبار بوده است. برای مثال، محدث نوری در مستدرک الوسائل، از کتاب مصباح الشریعه استفاده نموده است که حرّ عاملی در مورد آن به صراحت می‌گوید: «غیرمعمد

بودن آن نزد ما ثابت شده، سندش ثابت نیست و در آن مواردی خلاف متواترات وجود دارد» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق: ۹۱-۹۲).

علامه مجلسی نیز در مورد آن آورده است: «اسلوب آن شبیه سائر کلمات ائمه علیهم السلام نیست، سندش به صوفیه منتهی می شود و لذا مشتمل است بر بسیاری از مصطلحات ایشان» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج: ۱، ۳۲).

محدث نوری پس از اشاره به سخنان فوق می گوید: «مغایرت اسلوب مسئله ای نیست که به اعتبار کتابی آسیب بزند، زیرا کلمات و عبارات ائمه علیهم السلام بیان مطالب و معارف حقه به حسب الفاظ و ادای عبارات متفاوت است؛ اگرچه در معنی و حقیقت یکی است. همان طور که با توجه به کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام در می یابیم که عبارات ایشان با سایر ائمه علیهم السلام متفاوت است. مطلب دیگر آنکه در میان صوفیه کتابی یافت نمی شود که بگوییم مصباح بر اسلوب آن است بلکه برعکس، معاصران و متأخران از امام صادق علیه السلام، کلمات حقه ایشان را با کلمات خویش در آمیختند. ضمن آنکه این کتاب از اصطلاحات خاص صوفیه نظیر عشق، خمر، سکر، محو، فنا، وصل، قطب، طرب، سماع، جذبه و... خالی است. و نیز در کتب صوفیه اخبار متداولی است که مصباح الشریعه فاقد آن اخبار است» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۲۰۶).

وی در پاسخ به این جمله که در این کتاب، مطالب خلاف متواترات است می گوید: «کاش شیخ حرّ عاملی به یکی از این موارد اشاره می کرد، چراکه ما آنچه مخالف مشهور باشد در آن ندیدیم چه رسد به خلاف متواترات! تنها مورد مشکوک آن وجود بایی با عنوان معرفة الصحابه است که از مطالب آن چنین برداشت می شود که اصل در صحابه، فضل و عدالت آنان است؛ مطلبی که در واقع مطابق با عقیده اهل سنت است. اول چیزی که می توان گفت اینکه این قضیه از دسیسه و نیرنگ عده ای پرده برمی دارد، زیرا آنچه از این کتاب و فهرست آن فهمیده می شود آن است که صد باب دارد. در فهرست آن بایی با عنوان معرفة الصحابه یافت نمی شود بلکه باب هفتاد با عنوان حرمة المؤمنین است اما در متن، باب هفتادم را معرفة الصحابه نامیده، هفتادویک، حرمة المؤمن و دو بار باب هفتاد و دو با عناوین بر الوالدین و فی الموعظه تکرار می شود. که این مسئله یا ناشی از اشتباه نساخ است یا تدلیس نیرنگ بازان! حتی اگر بپذیریم که این باب واقعاً جزء ابواب کتاب است به قرینه احادیث دیگری که در مورد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله

داریم می‌توانیم بپذیریم که مراد از صحابه آن‌هایی هستند که این ویژگی‌های مذکور را دارند مثل آیه "الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ". و کسانی که فاقد این ویژگی‌ها هستند اصلاً صحابی رسول خدا محسوب نمی‌شوند» (ر.ک: همان، ج ۱: ۲۱۱-۲۱۲).

۴-۷. روایت اصحاب اجماع از کتب مذکور

محدث نوری تأکید ویژه‌ای بر اثبات اعتبار کتاب از طریق روایت اصحاب اجماع و شخص ابن‌ابی‌عمیر از آن کتب دارد. برای مثال، کتاب درست بن منصور. محدث نوری پس از ذکر نام بزرگانی که در اسناد کتب اربعه از درست روایت کرده‌اند می‌گوید: در میان این اجلا، نام ابن‌ابی‌عمیر، بن‌زنی، حسن بن محبوب و عبدالله بن بکیر به چشم می‌خورد که بر صحت آنچه روایت کرده‌اند، اجماع شده است (همان، ج ۱: ۴۰)؛ همچنین در مورد مختصر کتاب العلاء که از طریق وجاده بدان دست یافته، با اشاره به سخن شیخ طوسی در ترجمه «علاء بن رزین» مبنی بر روایت حسن بن محبوب و صفوان بن یحیی از کتاب وی می‌گوید: «همین جمله در اعتبار کتاب وی و علو مقام او کفایت می‌کند» (همان، ج ۱: ۱۰۲).

محدث نوری در رد اتهام وضع به دو اصل زید زراد و زید نرسی توسط ابن‌ولید و شیخ صدوق می‌گوید: طریقه ایشان (قمیین)، سرعت در طعن نسبت به رجال و اصول است بدون دلیل واضح و معینی؛ لذا هیچ‌یک از ائمه رجال و حدیث به آنچه ایشان در این مورد گفته‌اند التفاتی نکرده بلکه ایشان را تخطئه نیز کرده‌اند. سپس به کلام ابن‌الغضائری اشاره می‌کند که «شیخ صدوق و استادش ابن‌ولید در اتهام وضع به دو اصل زید زراد و زید نرسی به خطا رفته‌اند زیرا ابن‌ابی‌عمیر این دو اصل را روایت کرده است» (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۶۲، ش ۵۴).

۴-۸. وجود نام کتاب در اجازات مشایخ به شاگردانشان همراه با مدح و

تقریض نسبت به کتاب مذکور

هدف اصلی صدور اجازات حدیثی از گذشته تاکنون، انتقال متون مرتبط، با بهره‌گیری از روش معتبر بوده است؛ اما فایده و کارکرد اجازات، منحصر به این مهم نبوده است (برای آگاهی بیشتر از کارکرد اجازات ر.ک: باقری، ۱۳۹۱: ۱-۲۳).

یکی از مهم‌ترین کارکردهای اجازه در هر دوره‌ای را می‌توان آگاهی از میزان اعتبار کتاب در میان علمای آن عصر دانست. لذا محدث نوری با اذعان به این کارکرد اجازات علمی، با تتبع گسترده در میان اجازات علما، به اهتمام و توجه بسیاری از علما به کتب مورد نظر دست یافته، ضمن اینکه از این طریق، وقتی مشایخ، طریق خود را به این کتب بیان می‌کنند صحت انتساب این کتب به مؤلفشان هم ثابت می‌شود. (این طرق، اضافه بر طرقی است که خود محدث نوری به این کتب داشته است.) از جمله کتبی که محدث نوری از این طریق، اعتبار آن‌ها را نتیجه می‌گیرد عبارت‌اند از: کتاب عوالی اللئالی الحدیثیه علی مذهب الامامیه: نام آن در اجازات بحار الانوار آمده است و اجازه این کتاب را از جانب صاحب کتاب به هفت طریق آورده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۳۱)؛ کتاب الشهاب: علامه حلی در اجازه کبیره به بنی زهره به این کتاب اشاره کرده است (همان، ج ۱: ۳۶۵) و کتاب جعفریات: علامه حلی در اجازه کبیره به بنی زهره از کتاب جعفریات نام می‌برد (همان، ج ۱: ۲۰).

۴-۹. اعتبار اصول اربع مائه

اصل، به معنای هریک از مجموعه‌های آغازین احادیث است که راویان سده‌های نخستین، مستقیماً از نگاشتن روایت‌هایی که از معصومین می‌شنیدند، پدید می‌آوردند. این اصطلاح، با اشاره به مفهوم «مصدر نقل» از سابقه‌ای کهن هم‌پای حدیث‌گویی و علم حدیث برخوردار است. اصول حدیثی منبع و مصدر کتاب‌های حدیثی بعدی محسوب می‌شوند (ر.ک: ابن‌دقیق‌العید، ۱۴۰۲ق: ۲۹۰).

به باور محدث نوری، قاعده در اصل این است که قابل اعتماد باشد مگر اینکه خلاف آن آشکار شود. و علمای ما داشتن اصل را موجب مدح صاحب آن و سبب اعتماد بر محتوای آن دانسته‌اند (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۶۴-۶۵). ایشان در خاتمه مستدرک الوسائل، تلاش می‌کند که اصل بودن برخی از کتاب‌ها را ثابت کند، تا از این طریق، اعتبار آن محرز شود. برای مثال، در مورد کتاب زید زراد، پس از اشاره به کلام نجاشی، چنین می‌نویسد: «کلام نجاشی (روی عن ابی عبدالله و له کتاب) صراحت دارد در اینکه، زراد صاحب اصل است؛ چنان‌که در شرح احوال

کسانی که صاحب اصل هستند، چنین می‌گویند و سند نجاشی به اصل زید زراد، صحیح علی الاصح است» (همان، ج ۱: ۴۶).

وی چه بسا روایتی را به دلیل یافت نشدن متن آن در هیچ‌یک از اصول، ضعیف و سست بنیاد شمرده، چنان‌که این عمل از مفید و شیخ طوسی و دیگران سر زده است.

۵. تحلیل مبانی منبعی محدث نوری در اعتبارسنجی روایات

تلاش وافر محدث نوری در اثبات اعتبار منابع حدیثی و توجه به آن به‌عنوان مهم‌ترین رکن در اعتبارسنجی احادیث، در راستای روش عالمان متقدم امامی قابل تفسیر است. دقت نظر در دلایل و مستندات به‌کاررفته در عبارات محدث نوری در کسب اعتبار کتب، نشانگر تمایل ایشان به استفاده از نظام قراین و به‌کارگیری سبک قدما در اثبات اعتبار حدیث یا منابع حدیثی است. به عبارت دیگر تلاش گسترده وی در فایده دوم خاتمه مستدرک در اثبات اعتبار منابع حدیثی مورد استفاده اش در مستدرک الوسائل، یادآور تلاش متقدمان امامی، در دستیابی به میراث مکتوب معتبر و قابل اعتماد حدیثی است.

چراکه توجه به منبع مکتوب حدیث و ارزش‌گذاری آن یکی از محورهای قدما در فرایند ارزیابی صدور و نیز اعتبارسنجی آن بوده است. اعتبارسنجی منابع، نزد متقدمان به‌عنوان یک ضرورت مطرح بود تا جایی که گاه در تعارض میان احادیث، حدیثی را به‌خاطر ضعف منبع آن رد کردند، یا در جمع میان اخبار، حدیثی را برگزیده‌اند که در کتابی معتبر نقل شده است (باقری، ۱۳۹۱ الف: ۷۵).

براساس آنچه به‌اختصار بیان شد، روشن شد که منبع/کتاب حدیثی نقش محوری در اعتبارسنجی حدیث نزد قدما داشته است. در میان متأخرین نیز پیش از محدث نوری، عالمانی نظیر علامه مجلسی و حرّ عاملی در کسب اعتبار مصادر حدیثی سخن گفته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۲۶-۴۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۱۵۱ و ج ۶: ۱۹۱).

لکن تحلیل و بررسی عناصر و مؤلفه‌هایی که محدث نوری در اعتبار منابع حدیثی دخیل دانسته (نظیر اثبات شهرت و اعتبار اصل، به شمار آمدن کتاب از جمله اصول، روایت اصحاب اجماع از کتب مذکور، وجود نام کتاب در اجازات مشایخ به شاگردانشان و...) امری ضروری

است که می‌توان در دو بخش مؤلفه‌های اعتبارسنجی واجد یا فاقد اعتبار علمی کافی، بدان پرداخت.

۵-۱. مؤلفه‌های اعتبارسنجی واجد اعتبار علمی

برخی از عناصری که محدث نوری در اعتباربخشی به کتب حدیثی بدان‌ها استناد می‌کند، در دیدگاه حدیث پژوهی متقدمین از اتقان و اعتبار علمی محکمی برخوردار بوده و شواهد متعددی از عنایت ویژه‌ی قدما به موارد مذکور در دسترس است. از جمله:

۵-۱-۱. شهرت کتاب

ملاحظه شد که یکی از مهم‌ترین اقدامات محدث نوری در کسب اعتبار برخی کتب، اثبات شهرت آن‌ها بود؛ مانند کتاب نوادر علی بن اسباط (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۹۸)؛ کتاب الشهاب (همان، ج: ۱، ۳۵۴) و... . نگاهی دقیق به آثار برجامانده از قدما نیز نشان از آن دارد که توجه به شهرت کتاب و روایت از جمله قراین مهم و قطعی در روش حدیثی ایشان و اعتماد به صدور احادیث بوده است. گزارش نجاشی از تردید در اعتماد به کتاب دلائل خروج القائم و ملاحم حسن بن محمد بن احمد صفار بصری، به دلیل عدم شهرت آن (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۸ به نقل از باقری) به خوبی نقش شهرت کتاب در اعتماد به آن و بررسی صدور احادیث را روشن می‌کند.

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نیز بر این مبنا تصریح کرده تا جایی که شهرت منابع کتاب من لا یحضره الفقیه خود را یکی از ویژگی‌های مهم اثر خود برشمرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج: ۱، ۳-۴). آیت‌الله بروجردی یادآور شده که عدم ذکر سند در مشیخه من لا یحضر، به دلیل فراموشی از سوی شیخ صدوق نبوده بلکه به سبب شهرت کتاب‌ها و بی‌نیازی اثر وی از ذکر طریق بوده است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۰ق: ۳۸۵).

۵-۱-۲. سلامت متن کتاب از جبر و غلو و... یا نقد محتوایی

روش محدث نوری در نقد محتوایی کتب، برخاسته از سیره عقلاست؛ زیرا عقلا در مواجهه با افراد، بدون توجه به خود فرد، مضمون سخن وی را بررسی می‌کنند و اگر سخن او قابل پذیرش

بود، آن را قبول کرده و در غیر این صورت، با نقد سخن، گوینده را نیز نکوهش می‌کردند. وی درباره کتاب‌هایی که مؤلف آن‌ها به فساد مذهب، غلو و... متهم بودند، مانند کتاب ابی سعید عباد العصفری (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۵۳-۵۴) و یا اتهام وجود مطالب نادرست و احیاناً مخالف اصول مذهب و... مانند کتاب درست بن منصور (همان، ج: ۱، ۵۲) باعث عدم اعتبار آن‌ها شده، به تحلیل متنی کتب مذکور می‌پردازد و با اثبات سلامت متن این کتب، اعتبار آن‌ها را نتیجه می‌گیرد.

بر پایه گزارش‌های رسیده، می‌توان گفت که بی‌تردید، نقد متن کتاب حدیثی، تاریخی کهن در شیعه داشته و نخستین گام‌های آن به عصر ائمه علیهم‌السلام بازمی‌گردد (ر.ک: باقری و معارف، ۱۳۹۱ش: ۴۲).

شاهد این سخن، نظر امام حسن عسکری علیه‌السلام درباره کتاب یوم و لیلۃ یونس بن عبدالرحمن است. تعبیر «اعطاه الله بكل حرف نورا یوم القیامه» از سوی امام که اعتبار کتاب را به تأیید می‌رساند، اشاره به اظهار نظر امام ناظر به محتوای کتاب است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۷، ش ۱۲۰۸). شاهد دیگر، سخن امام هادی علیه‌السلام درباره همین کتاب است. به گفته کشی، ابوجعفر جعفری این کتاب را بر امام هادی علیه‌السلام عرضه کرده، امام بر آن نظر افکند و همه آن را ورق زد، پس از آن اعتبار کتاب را تأیید کردند (همان).

همچنین بسیاری از توثیقات و تضعیفات دانشمندان رجالی نیز مبتنی بر نقد محتوایی است. برای نمونه نجاشی با استفاده از ابزار نقد محتوایی، با عموم اندیشمندان قم در تضعیف برخی از روایان مخالفت می‌کند و روایات ایشان را صحیح می‌داند (ر.ک: نجاشی، الرجال، ترجمه روایانی چون حسین بن یزید نوفلی، حسین بن عبیدالله سعدی، محمد بن اورمه و...) حتی ابن غضائری که به سختگیری در توثیق روایان شهره است، با استفاده از همین ابزار، تضعیف برخی از روایان را نمی‌پذیرد (ر.ک: باقری، ۱۳۹۱الف، ترجمه روایانی چون احمد بن حسین بن سعید مهران و محمد بن اورمه).

۵-۱-۳. روایت اصحاب اجماع از کتب مذکور

محدث نوری در اثبات اعتبار کتبی نظیر کتاب درست بن منصور (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۴۰)،

مختصر کتاب العلاء (همان، ج: ۱: ۱۰۲) و... به روایت اصحاب اجماع به ویژه ابن ابی عمیر از کتب استناد کرده است.

اهمیت نخستین راوی از مؤلف به عنوان ناشر احادیث یک کتاب، جایگاه بسزایی در احراز صدور محتوای آن کتاب از معصوم در سنت حدیث پژوهی قدما داشته است. اشاره فراوان فهرست نگاران امامی بر روایت کتاب به وسیله راویان خاص و شناخته شده چنین قابل توجیه است که از منظر ایشان اعتبار طریق کتاب در گرو آخرین راوی آن از مؤلف بوده است. بر این اساس، چنانچه آخرین راوی از بزرگان امامی همچون اصحاب اجماع می بود، طریق کتاب نیز معتبر تلقی می شد (برای مثال، ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰ق: ۷۱، ش ۲۹۰).

از رهگذر روایت کتاب به وسیله یکی از راویان بزرگ، اعتبار و ارزش کتاب نیز قابل اثبات بود؛ چراکه بسیاری از این راویان با نگرشی انتقادی به پالایش میراث حدیث امامی به نقل آن می پرداختند (در این باره ر.ک: باقری، ۱۳۹۱ الف: ۹۰-۱۰۰).

بنابراین تأکید ویژه محدث نوری بر این مورد نیز در اعتبار کتب حدیثی، ریشه در نگاه علمای حدیثی و رجالی متقدم دارد.

لکن نکته قابل تأمل آن است که چگونه می توان اثبات کرد نقل این بزرگان از مؤلف کتاب، از کتاب وی بوده است تا بشود از این طریق به اثبات اعتبار کتاب اقدام نمود؟ ممکن است در این موارد، آن مؤلف کتاب، راوی کتاب راوی یا راویان پیش از خود بوده است. اما به هر حال نقل اصحاب اجماع از یک راوی، دل بر اعتماد به شخص مذکور خواهد بود. چه روایت از کتاب آن شخص بوده باشد چه از کتاب راویان پیش از او.

۴-۱-۵. توجه به تألیف کتاب در زمان استقامت مؤلف

در پی اتهام برخی مؤلفان کتب به رویگردانی از مذهب اثنی عشری و انحراف به غلو و سایر مذاهب ضاله، مؤلفات این افراد نیز از حوزه اعتبار خارج شدند. اما محدث نوری بر این نکته الزام دارد که با اثبات نگارش کتب این افراد در دوره سلامت مذهبشان، مؤلفات آنها معتبر و قابل استناد خواهد بود. برای مثال، در مورد کتاب الاستغاثة فی بدع الثلاثه که مؤلفش در ابتدا امامی و مستقیم الطریقه بوده و سپس غالی شده، و دارای مؤلفات کثیره بوده می گوید: اگر ثابت

شود که کتاب مذکور در حال استقامت وی تألیف شده باشد، فساد مذهب او باعث وهن و سستی در کتاب نمی‌شود. وی در اثبات تألیف کتاب در زمان سلامت مذهب مؤلف، به شواهدی اشاره می‌کند؛ از جمله آنکه در این کتاب، اثری از غلو و تخلیط و مخالفت با مذهب امامیه وجود ندارد (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱: ۱۷۰-۱۷۲).

این استدلال در میان فهرست‌نگارانی نظیر شیخ طوسی نیز مورد توجه بوده و طبق آن عمل می‌کردند.

برای مثال، نجاشی درباره ابوالقاسم علی بن احمد کوفی می‌نویسد: «غلافی آخر عمره و فسد مذهب و صنف کتبا کثیره اکثرها علی الفساد...» (ص ۲۶۵، ش ۶۹۱)؛ ولی شیخ طوسی ضمن اشاره به دوره استقامت وی، بیشتر کتب وی از جمله کتاب الاوصیاء و کتاب فی الفقه را برخلاف نجاشی، متین و استوار دانسته است (ر.ک: طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۷۱-۲۷۲، ش ۳۹۰).

۵-۱-۵. توجه به وجود کتاب در میان اجازات علما

در مبحث مبانی به این نکته اشاره شد که برخلاف برخی علمایی که ذکر سند را برای کتبی مانند کتب اربعه، تنها جنبه تیمنی و تبرکی می‌دانند (شهید ثانی، بی تا: ۲۶۳؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ج: ۱: ۲۷؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۶)، محدث نوری بر این باور است که اتصال اسناد به همه نگاشته‌ها و مجموعه‌های حدیثی لازم و ضروری است. وی که در نقل روایات، طریق و جاده را از کمترین اعتبار، برخوردار می‌داند، به لزوم داشتن اجازه کتب حدیثی تأکید بسیار داشته و چنان‌که در فصل سوم اشاره شد، یکی از راه‌های اثبات اعتبار کتب حدیثی را وجود نام کتاب در اجازات حدیثی به شمار آورده است.

از منظر گروهی از عالمان امامی نیز بی‌شک یکی از کارکردهای مهم اجازات حدیثی، مستندسازی میراث حدیثی و اتصال اسناد احادیث متون روایی از مجیز به امامان معصوم علیهم‌السلام است. برای مثال، آقابزرگ تهرانی کشف تواتر انتساب کتاب به مؤلف را در حال حاضر تنها منوط به اجازه (وجود نام کتاب در اجازات مشایخ) می‌داند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج: ۱: ۱۶۲).

از آنجاکه محدث نوری با تتبع بسیار به متون ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده کهن حدیثی شیعی از طریق و جاده دست یافته بود، دستیابی به نام این کتب در میان اجازات مشایخ در اثبات انتساب

آن‌ها به مؤلفانشان حائز اهمیت بوده است؛ ضمن آنکه از این طریق، شناسایی کتاب‌هایی که تداول بیشتری در محافل حدیثی داشته‌اند و به تبع میزان اعتبار آن‌ها روشن می‌گردد.

۵-۲. مؤلفه‌های اعتبارسنجی فاقد اعتبار علمی کافی

از میان مؤلفه‌هایی که محدث نوری در اثبات اعتبار برخی کتب بدان‌ها استناد کرده، مواردی نیز وجود دارد که ظاهراً از اعتبار علمی کافی برخوردار نیست؛ از آن جمله‌اند:

۵-۲-۱. اعتماد به کتاب به صرف اعتبار مؤلف آن (منزلت بالای مؤلف)

از جمله کتبی که محدث نوری آن‌ها را به سبب جلالت قدر مؤلفشان، بی‌نیاز از اثبات اعتبار می‌داند عبارت‌اند از: فلاح السائل تألیف علی بن طاووس، رساله فی المهر تألیف شیخ مفید، خصائص تألیف سید رضی و... که بیان می‌دارد اتقان و تثبت مؤلفان این کتب، در اثبات اعتبار آن‌ها کافی است (نوری، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۳۲۳، ۳۲۹ و ۳۶۷).

این درحالی است که ایشان در کتاب لؤلؤ و مرجان، بر علمایی که به صرف اعتبار مؤلف، به کتابی اعتماد کرده‌اند، خرده گرفته و می‌گوید: «ناقل متدین و درستکار نباید به مجرد دیدن خبری و حکایتی در کتابی که به عالمی نسبت می‌دهند قناعت کند؛ چه بسا شود که آن کتاب را در اوایل سن نوشته و هنوز به مقام تمیز دادن صحیح از سقیم و ثقه از غیر ثقه نرسیده، چنان‌که در تنبیه گذشته به آن اشاره شد و از این جهت اخبار موهونه و بی‌اصل و مأخذ و مخالف روایت ثقات، بلکه اخبار کاذبه یقینی در آن یافت می‌شود. مثل کتاب محرق القلوب تألیف عالم جلیل آخوند ملا مهدی نراقی که از اعیان علما دهر و یکی از مهدیین خمسۀ عصر خود بود. علاوه بر آنکه بزرگان دین اعتراف به علو مقام علم و فضل او کرده‌اند، باین حال یافت می‌شود که در این کتاب مطالب منکره که ناظر بصیر متعجب می‌شود از نوشتن چنان عالمی چنین مطالبی را» (همو، ۱۳۷۵: ۱۵۶).

وی همچنین در نقد نظریه سید بن طاووس مبنی بر رجوع اهل بیت (علیهم‌السلام) از شام به کربلا بر این نکته تصریح می‌نماید که «مؤلفات بزرگان دین چه در مطالبی که محتاج به فکر صائب و نظر ثاقب است و چه در اموری که متوقف بر طول باع و تثبت و اطلاع است، در امتداد عمرشان همه بر یک وتیره و نسق نباشد. کتابی که در اوایل تکلیف و سن شباب نویسند، در اتقان و ضبط و

جامعیت غالباً مشابهتی با آنچه در ایام تکمیل و اواخر عمر تألیف نمایند ندارد. لهوف هم در اوان تکلیف سید بن طاووس تألیف شده است» (همان: ۱۴۴).

بنابراین می‌توان گفت که اعتماد به کتابی، به صرف اعتبار علمی مؤلف آن با رویه کلی ایشان در سایر کتب سازگار نبوده ضمن آنکه انتساب برخی از کتب مزبور به صاحبشان نیز قطعی و یقینی نبوده است؛ مانند کتاب الاختصاص که انتسابش به شیخ مفید، قطعی نیست.

۲-۲-۵. اعتبار کتب به علت کثرت نقل مؤلفان اقدم از آنها

محدث نوری در مورد اثبات برخی کتب مانند کتاب القراءات (همو، ۱۴۰۸ق، ج: ۱، ۱۱۲)، به اثبات نقل مؤلفان اقدم و به‌ویژه صاحبان کتب اربعه از آنها پرداخته تا از آن طریق اعتبار آنها محرز شود. اما نکته قابل توجه آن است که نقل روایت این بزرگان از کتابی، لزوماً به معنای اعتبار آن کتاب نبوده و تنها می‌تواند دلیلی بر اعتبار همان روایاتی باشد که ایشان نقل کرده‌اند؛ به عبارت دیگر اینکه صاحبان کتب اربعه از میان روایات یک کتاب، تنها مواردی را گزینش و نقل کرده‌اند، که خود دلیل بر آن است که همه روایات کتاب را معتبر نمی‌دانسته‌اند، چه در غیر این صورت باید تمامی آن روایات را در مجامع خود نقل می‌کردند.

۳-۲-۵. اثبات اعتبار کتاب به علت ذکر طریق نجاشی و طوسی به آن کتاب

روش دیگری که محدث نوری در جهت اثبات اعتبار برخی کتب حدیثی از آن بهره گرفته، استناد به ذکر طریق نجاشی و طوسی به کتب مورد نظر بود با این دلیل که ذکر طریق به کتاب دلیل بر اعتبار کتاب نزد ایشان بوده است. لکن ادعای مذکور با ذکر موارد نقض، باطل خواهد شد. برای مثال، نجاشی در ترجمه «سهل بن زیاد الأدمی»، او را غیر معتمد و ضعیف در حدیث معرفی کرده و در عین حال طریق خود به کتاب نوادر او را ذکر کرده است. (همان: ۱۸۶). وی همچنین در ترجمه «سلمة بن الخطاب» او را ضعیف در حدیث می‌داند، لکن طریق خود به کتب او را نیز آورده است. (همان: ۱۸۸). از این موارد نقض، در رجال شیخ طوسی نیز قابل ذکر است. لذا این مؤلفه نیز در اثبات اعتبار کتاب حدیثی نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۵-۲-۴. اعتبار اصول حدیثی اصحاب ائمه علیهم السلام

محدث نوری در اثبات اعتبار برخی کتاب‌ها نظیر ال‌دیات و اصل زید زراد (همان، ج: ۱، ص ۴۶ و ۱۰۴) در گام اول سعی می‌کند تا اصل بودن آن‌ها و به تبع آن، اعتبار آن‌ها را به اثبات رساند. در محافل شیعه ناقلان حدیث در سده‌های نخستین، با برخوردی ویژه نسبت به اصل، به گردآوری مجموعه‌های حدیثی چهارصدگانه مبادرت می‌ورزیدند. عملاً مناط صحت حدیث نزد محدثان نسل‌های بعد، وجود آن در یکی از اصول بود (ر.ک: میرداماد، ۱۴۰۵ق: ۱۶۱). اظهار نظر شیخ طوسی درباره حدیثی منقول از حذیفه بن منصور را می‌توان از نمونه‌های دیگر توجه‌دهنده به این قرینه یاد کرد. یکی از دلایل وی - که حکم به تضعیف این حدیث داده - آن است که این حدیث در هیچ‌یک از اصول مصنف حدیثی ثبت نشده است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۱۶۸-۱۶۹).

وی در کتاب عدة الاصول می‌گوید: «نقل از ضعفا گرچه به کتاب‌های ما راه یافته، اما ضرری به اعتبار اصول وارد نمی‌کند؛ زیرا اصحاب امامیه با جمع‌آوری قراین، در پی اطمینان از صدور حدیث امام بودند و با دست یافتن به چنین اطمینانی، روایت را نقل می‌کردند. به این معنا که روایت دارای قرینه صحت را از راوی ضعیف نقل کرده و روایات فاقد آن قرینه را نقل نمی‌کردند» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج: ۱، ص ۱۵۱).

این سخنان نتیجه دیدگاهی است که باور دارد آثار حدیثی معرفی شده تحت عنوان «اصل»، در منابع فهرستی و رجالی متقدم، جایگاهی خاص در فرایند تصحیح و احراز صدور احادیث داشته‌اند (فضلی، ۱۴۱۶ق: ۴۸).

لکن شایان ذکر است که اهمیت ویژه اصول اربع‌مائه لزوماً به معنای اصرار در صحت تمام مندرجات این اصول نیست؛ زیرا در بین اصحاب اصول، رجال بدنام و مطعون نیز وجود داشته است، هرچند که اکثر آنان از افراد موثق و خوش‌نام بوده‌اند. لذا نمی‌توان در مورد صحت محتوای اصول یا وثاقت نویسندگان آنان غلو ورزید، به‌ویژه آنکه نمی‌توان دسیسه‌چینی غلات نسبت به محتوای بعضی از اصول را مورد تردید قرار داد. از انحراف فکری و عقیدتی پاره‌ای از اصحاب اصول که بگذریم، در انحصار ماده کتب اربعه از اصول اربع‌مائه نیز جای تردید وجود

دارد. چنان‌که آیت‌الله خوبی در این باره می‌نویسد: «اصحاب اصول و کتب روایی، همگی موثق و عادل نبوده‌اند که در مورد آنان احتمال جعل و دروغ نرود و اگر تصور کنیم صاحب اصل از جعل و دروغ مبرا بوده، باز هم در مورد او احتمال سهو و نسیان منتفی نیست. وی پس از این سخن به ذکر مثال‌هایی مبادرت می‌ورزد که وقوع پاره‌ای از خطا و اشتباه را در مورد محتوای اصول اولیه نشان می‌دهد» (معارف، ۱۳۷۴ ش: ۱۹۲).

بنابراین ضمن تأیید جایگاه ویژه اصول اربع‌مائه در حدیث شیعه، نمی‌توان بر این مبنا محدث نوری در مورد اعتبار هر کتابی که از اصول شمرده شده صحه گذاشت؛ بلکه روایات اصول نیز از بررسی و پالایش روایاتشان بی‌نیاز نیستند.

۶. نتیجه‌گیری

محدث نوری در خاتمه مستدرک الوسائل در راستای احیای اعتبار بسیاری از کتب حدیثی، به ذکر دلایل و مستندات می‌پردازد که از خلال آن، مبانی وی در اعتبارسنجی منابع حدیثی قابل استخراج است. برخی از این مبانی عبارت‌اند از: اعتبار کتاب به علت شهرت کتاب، روایت اجلا از کتاب، کثرت نقل مؤلفان اقدم از کتاب و اعتبار کتاب به صرف اعتبار علمی مؤلف آن و... .

تحلیل و بررسی عناصر و مؤلفه‌هایی که وی در اعتبار منابع حدیثی دخیل دانسته و در این نوشتار به آن‌ها اشاره رفت، نشان می‌دهد که برخی از موارد مورد استناد وی در کسب اعتبار کتب، مانند شهرت کتاب، اثبات سلامت متن کتاب از جبر و غلو (یا نقد محتوایی) واجد اعتبار علمی است؛ زیرا در میان قداما نجاشی و در میان متأخرین، شیخ صدوق نیز بر مسئله اعتبار کتاب به دلیل شهرت آن تأکید داشته‌اند. نقد محتوایی منبع حدیثی نیز در دوره قداما و در دوره متأخرین، همواره مورد توجه بوده است. علما متن حدیث را به خاطر ضعف‌هایی که در آن بود تضعیف می‌کردند و به خاطر قوت‌هایش می‌ستودند. عبارات باقی‌مانده از داوری‌های متقدمان در ارزیابی فرایند احراز صدور احادیث، نشان آن است که ایشان به بررسی متن روایات حدیثی توجه داشته و براساس آن حکم به صحت یا ضعف حدیث می‌نمودند. در مقابل برخی دیگر نظیر اعتماد به کتاب به صرف اعتبار مؤلف آن، اعتبار کتب به علت کثرت نقل مؤلفان اقدم از آن‌ها و... از اعتبار علمی کافی برخوردار نبوده و قابل دفاع نیست؛ چراکه این مبانی با برخی از مبانی خود

محدث نوری در تعارض است. برای مثال، با عنایت به تأکیدی که محدث بر توجه به متن منابع حدیثی نموده و به اعتبار آن برخی از آن‌ها را اثبات می‌کند، در مورد برخی کتب حدیثی، از این مبنای خود غفلت ورزیده و کتاب‌هایی را به‌صرف اعتبار مؤلف و نقل مؤلفان اقدم از آن‌ها، بی‌نیاز از نقد محتوایی دانسته و بدان اعتماد می‌نماید؛ حال آنکه محتوای برخی از این کتب، گاهی با مبانی فکری تشیع در تعارض است.

پی‌نوشت‌ها

۱. داوری شیخ طوسی و ابن‌غضائری درباره اصل زید نرسی، ازسوی بسیاری از فقهای امامیه بعدی چون محمدباقر مجلسی و بحرالعلوم نیز مورد تأیید قرار گرفته است (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۴۳؛ پاکتچی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۲۰).
۲. برای نمونه ر.ک: ذکر طریق صدوق به کتاب عاصم بن حمید (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۵۹)؛ طریق مجلسی به اصل زید النرسی (همان، ج ۱: ۶۳).
۳. در مورد کتاب الديات می‌گوید: اعتماد مشایخ ثلاثه و ذکر طریشان به اصلی، از نشانه‌های مورد اعتماد بودن آن اصل است (همان، ج ۱: ۱۰۴).
۴. «والیعلم انّ الاخذ من الاصول المصححة المعتمدة احد ارکان تصحیح الروایه».
۵. به گفته آقابزرگ تهرانی، محدث نوری شوق فراوانی در جمع‌آوری اصول حدیثی داشت؛ برای مثال، روزی از بازار گذر می‌کرد که اصلی از اصول اربع‌مانه را در دست زنی می‌بیند که آن را به فروش گذاشته بود و پولی همراه محدث نبود تا آن را خریداری کند، لذا لباس‌های خود را در عوض آن داد تا کتاب را خریداری کند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۵۵).

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة الی تصانیف الشیعه. قم: نشر اسماعیلیان.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۴ق). نقباء البشر فی القرن الرابع عشر. ج ۲. مشهد: دارالمرتضی.
- ابن‌دقیق‌العید، محمد. (۱۴۰۲ق). الاقتراح. به کوشش قحطان عبدالرحمن دوری. بغداد: بی‌نا.

ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴ش). الرجال (لابن الغضائری). محقق/ مصحح: محمدرضا حسینی. قم: دارالحدیث.

باقری، حمید. (۱۳۹۱ش[الف]). نقد و بررسی معیارهای احراز صدور حدیث نزد متقدمان و متأخران شیعه. رساله دکتری. دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

باقری، حمید. (۱۳۹۱ش[ب]). اجازات حدیثی و کارکردهای آن در مطالعات تاریخی دوره صفویه. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، شماره ۲، ۱-۲۳.

باقری، حمید و معارف، مجید. (۱۳۹۱ش). کارکردهای نقد متنی احادیث نزد محدثان متقدم امامی. مجله پژوهش‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، ۳۹-۷۰.

بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

پاکتچی، احمد. (۱۳۸۸ش). بازشناسی متن مصباح الشریعه، به ضمیمه مباحثی در علل الحدیث. به کوشش یحیی میرحسینی و صالح زرعی، تهران: بی‌نا.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. مصحح: مؤسسه آل‌البتیة. قم: مؤسسه آل‌البتیة.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. المحقق: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث. قم: مؤسسه آل‌البتیة لإحياء التراث.

داوری، مسلم. (۱۴۲۹ق). اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق. تألیف محمدعلی صالح المعلم. تصحیح حسن عبودی. قم: مؤسسه فرهنگی صاحب الامر.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۴ق). کلیات فی علم الرجال. ج ۳. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۲۰ق). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرايه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۹۴ش). الرعاية لحال البداية فی علم الدرايه. ترجمه محمدحسن ربانی. تهران: دلیل‌ما.

۵۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۲۷-۵۸

شہید ثانی، زین الدین بن علی. (بی تا). الرعاية في علم الدراية (حدیث). اخراج و تعليق و تحقیق: عبدالحسین محمدعلی بقال؛ اشراف محمود المرعشی. بی جا: مؤسسہ تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (علیہ السلام).

صدوق، محمدبن علی ابن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. محقق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسہ النشر الاسلامی.

طالعی، عبدالحسین و صفاخواه، محمدحسین. (۱۳۷۸ش). علامه محدث نوری. تهران: ابرون. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. محقق/ مصحح: خراسان حسن الموسوی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: نشر ستاره.

طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۷ق). العدة في اصول الفقه. محقق: محمدرضا انصاری قمی. قم: نشر ستاره.

شیخ بهایی، محمد بن حسین عاملی. (۱۴۲۹ق). مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین. محقق: سید مهدی رجایی. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

فضلی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). اصول الحدیث. بیروت: مؤسسہ ام القرى و التحقیق و النشر. فلاحزاده ابرقویی، سید حسین. (۱۳۸۷). روش محدث نوری در مستدرک الوسائل. مجله حدیث اندیشه، شماره ۵.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الکافی. محقق/ مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسہ الوفاء.

معارف، مجید. (۱۳۷۴ش). پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه از آغاز تا پایان قرن پنجم. تهران: مؤسسہ فرهنگی و هنری ضریح.

معارف، مجید. (۱۳۹۳ش). تالو نور. تهران: امیرکبیر.

میرداماد، میر محمدباقر. (۱۴۰۵ق). الرواشح السماویة فی شرح الاحادیث الامامیه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵ش). الرجال. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.

نراقی، احمد. (۱۴۱۸ق). مستند الشيعة في احكام الشريعة. مشهد: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت (عليه السلام). قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).

نوری، میرزا حسین. (۱۳۷۵ش). لؤلؤ و مرجان. تحقیق و ویرایش حسین استاد ولی. چ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیة.

References

- Bahrānī, Y. (1985). *Al-Ḥadā'iq al-Nādirah fī Ahkām al- 'Itrah al-Ṭāhirah*. Qom: Islamic Publications Office. [In Arabik]
- Bāqirī, Ḥ, Ma'ārif, M. (2012). Functions of Textual Criticism of Hadith among Early Imami Hadith Scholars. *Qur'an and Hadith Research Journal*, no. 1 [In pershian]
- Bāqirī, Ḥ. (2012). Hadith Permissions and Their Functions in Historical Studies of the Safavid Period. *Islamic Civilization History Research Journal*, no. 2 [In pershian]
- Bāqirī, Ḥ. (2012). *A Critical Study of the Criteria for Authenticating Hadith among Early and Later Shi'a Scholars*. PhD Dissertation, Faculty of Theology, University of Tehran, [In pershian]
- Bāqirī, Ḥ. (2013). The Role and Position of Book-Based Components in Hadith Evaluations of Early Scholars in Light of List Sources Analysis. *Hadith Sciences Quarterly*, no. 2 (Issue 68). [In pershian]
- Dāwarī, M. (2008). *The Principles of 'Ilm al-Rijāl between Theory and Practice*. Authored by Muḥammad 'Alī Ṣālīḥ al-Mu'allim, edited by Ḥasan 'Abūdī. Qom: Ṣāḥib al-Amr (a) Cultural Institute. [In Arabik]
- Faḍlī, 'A. (1995). *Uṣūl al-Ḥadīth*. Beirut: Umm al-Qurā Institute for Research and Publishing. [In Arabik]
- Falahzadeh Abrqouei, S. (2008). The Method of Muḥaddith Noori in Mustadrak al-Wasa'il. *Hadith Andisheh Journal*, No. 5, In pershian]

- Hurr al-‘Āmilī, M. (1989). *Wasā’il al-Shī‘ah*. Edited by Āl al-Bayt (a). Qom: Āl al-Bayt (a) Institute. [In Arabik]
- Hurr al-‘Āmilī, M. (1994). *Wasā’il al-Shī‘ah*. Edited by Āl al-Bayt (a) Institute for the Revival of Heritage. Qom: [In Arabik]
- Ibn al-Ghaḍā’irī, A. (1985). *Al-Rijāl (Ibn al-Ghaḍā’irī)*. Edited by Muḥammad Riḍā Husaynī. Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabik]
- Ibn Daqiq al-‘Id, M. (1982). *Al-Iqtirāḥ*. Edited by Qaḥṭān ‘Abd al-Raḥmān Dūrī. Baghdad: [Publisher not specified]. [In Arabik]
- Jilani, R (2008). *al-Din Muḥammad ibn Muḥammad Mu min. Al-Dhari ah ila Hafiz al-Shari ah. Sharh Usul al-Kāfī*. Edited by Muḥammad Husayn Dirayati. Qom: Dar al-Ḥadīth. [In Arabik]
- Kulaynī, M. (1987). *Al-Kāfī*. Edited by ‘Alī Akbar Ghafārī and Muḥammad Ākhūndī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, [In pershian]
- Ma‘ārif, M. (1995). *A Study on the History of Shi‘a Ḥadīth from the Beginning to the End of the Fifth Century*. Tehran: Zārī Cultural and Artistic Institute, [In pershian]
- Ma‘ārif, M. (2014). *Talālu’ Nūr (The Glow of Light)*. Tehran: Amīrkabīr, [In pershian]
- Majlisī, M. (1984). *Biḥār al-Anwār*. Beirut: Al-Wafā’ Institute. [In Arabik]
- Mīrdāmād, M. (1985). *Al-Rawāshih al-Samāwiyyah fī Sharḥ al-Aḥādīth al-Imāmiyyah*. Qom: Āyatullāh Mar‘ashī Najafī Library. [In Arabik]
- Najāshī, A. (1986). *Al-Rijāl*. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers. [In Arabik]
- Narāqī, A. (1997). *Mustanad al-Shī‘ah fī Aḥkām al-Sharī‘ah*. Mashhad: Āl al-Bayt (a) Institute for the Revival of Heritage. [In Arabik]
- Nūrī, M (1988). *Mustadrak al-Wasā’il wa Mustanbaṭ al-Masā’il*. Edited by Āl al-Bayt (a) Institute. Qom: Āl al-Bayt (a) Institute. [In Arabik]
- Nūrī, M. (1996). *Pearls and Coral*. Edited by Husayn Ustādwalī. 1st ed. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah, [In Arabik]

- Pākatchī, A. (2009). *Reassessment of the Text of Miṣbāḥ al-Sharī‘ah, with Discussions on ‘Ilal al-Ḥadīth*. Edited by Yaḥyā Mīrḥusaynī and Ṣāliḥ Zarā‘ī. Tehran: [In pershian]
- Ṣadūq, M. (1993). *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh*. Edited by ‘Alī Akbar Ghafārī. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabik]
- Shahīd Thānī, Z. (2015). *Al-Ri‘āyah li-Ḥāl al-Bidāyah fī ‘Ilm al-Dirāyah*. Translated by Muḥammad Ḥasan Rabbānī. Tehran: Dalīl Mā. [In Arabik]
- Shahīd Thānī, Z. (N.d). *Al-Ri‘āyah fī ‘Ilm al-Dirāyah (Ḥadīth)*. Edited and annotated by ‘Abd al-Ḥusayn Muḥammad ‘Alī Baqqāl; supervised by Maḥmūd al-Mar‘ashī. [Place not specified]: Institute for Research and Publication of Ahl al-Bayt (a) Knowledge. [In Arabik]
- Shaykh Bahā‘ī M. (2008). *Mashriq al-Shamsayn wa Iksīr al-Sa‘ādatayn*. Edited by Sayyid Mahdī Rajā‘ī. Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabik]
- Ṣubḥānī Tabrīzī, J. (1994). *Kulliyāt fī ‘Ilm al-Rijāl*. 3rd ed. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabik]
- Ṣubḥānī Tabrīzī, J. (2000). *Uṣūl al-Ḥadīth wa Aḥkāmuhu fī ‘Ilm al-Dirāyah*. Qom: Islamic Publishing Institute. [In Arabik]
- Ṭāle‘ī, ‘A. (1999). *Ṣafākhāh, Muḥammad Ḥusayn*. ‘Allāma Muḥaddith Nūrī. Tehran: Abrūn, [In pershian]
- Ṭīhrānī, Ā. (1983). *Al-Dharī‘ah ilā Taṣānīf al-Shī‘ah*. Qom: Isma‘īlīyān Publishing. [In Arabik]
- Ṭīhrānī, Ā. (1984). *Nuqabā’ al-Bashar fī al-Qarn al-Rābi‘ ‘Ashar*. 2nd ed. Mashhad: Dār al-Murtaḍā. [In Arabik]
- Ṭūsī, M. (1987). *Tahdhīb al-Aḥkām*. Edited by Ḥasan al-Mūsawī Khurāsānī. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabik]
- Ṭūsī, M. (1997). *Al-‘Uddah fī Uṣūl al-Fiqh*. Edited by Muḥammad Riḍā Anṣārī Qummī. Qom: Setārah Publishing. [In Arabik]
- Ṭūsī, M. (2000). *Al-Fihrist*. Qom: Setārah Publishing. [In Arabik]

A Critical Analysis of Muḥaddith Nūrī's Basis in the Authentication of Ḥadīth Sources

Razieh Mozaffari

Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). r.mozaffari@cfu.ac.ir

Majid Ma'aref

Professor, Department of Quranic Sciences and Ḥadīth, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: Maaref@ut.ac.ir

Received: 11/08/2023

Accepted: 09/11/2023

Introduction

In the fourth benefit (fā'ida) of the conclusion to *Wasā'il al-Shī'a*, Shaykh Ḥurr al-Āmilī, after listing the reliable sources he utilized in the compilation of *Wasā'il al-Shī'a*, explicitly states that although numerous other ḥadīth collections existed, he refrained from consulting them for certain reasons (Ḥurr al-Āmilī, 1409 AH, vol. 30, p. 152). Likewise, in the introduction to *Mustadrak al-Wasā'il*, Muḥaddith Nūrī categorizes the traditions he presents as a supplement to *Wasā'il al-Shī'a* into three groups: Traditions found in early sources that were not accessible to the author of *Wasā'il*; Traditions from books whose authors were unknown to the compiler of *Wasā'il*, leading him to disregard them; Traditions embedded within sources deemed reliable by the compiler of *Wasā'il*, which were omitted due to oversight or lack of awareness (Nūrī, 1408 AH, vol. 1, p. 60). In certain sections of the conclusion to *Mustadrak al-Wasā'il*, Muḥaddith Nūrī attempts to clarify the reasons for Ḥurr al-Āmilī's disregard of certain sources and to explain the criteria for accepting and narrating from these otherwise unreliable works. The present study is the result of scholarly investigation into the aforementioned sections of *Mustadrak al-Wasā'il*, aiming to uncover Muḥaddith Nūrī's epistemological foundations in assessing the authentication of ḥadīth sources.

Materials and Methods

This study was conducted using a library-based approach and employed descriptive-analytical methods. To this end, all volumes of the *Khātimah* (Conclusion) of *Mustadrak al-Wasā'il*, as well as portions of the main volumes of *Mustadrak al-Wasā'il* and other works authored by Muḥaddith Nūrī, were examined. The research aimed, as far as possible, to extract and analyze the foundational principles underlying Muḥaddith Nūrī's criteria for validating ḥadīth sources.

Results and Findings

Muḥaddith Nūrī, in evaluating the authenticity of ḥadīth sources, considers various elements and factors (such as proving the popularity and credibility of the original source, the recognition of a book as one of the fundamental sources, the tradition of consensus among the companions from the mentioned books, the inclusion of the book's name in the permits granted by the scholars to their students, etc.). These can be divided into two sections: components of source authentication that either possess or lack sufficient scholarly credibility:

1. Components of Source Authentication with scientific Credibility:

Some of the elements that Muḥaddith Nūrī refers to in granting credibility to ḥadīth books were already considered to have strong scientific authenticity in the views of earlier ḥadīth researchers. There is ample evidence showing the special attention paid by the early scholars to these factors. These include: the popularity of the book, the integrity of the text free from content-related criticism, the tradition of consensus among the companions from the mentioned book, the inclusion of the book's name in the scientific permits (ijazāt) granted by scholars, and the attention given to the time of authorship relative to the author's intellectual integrity and steadfastness.

2. Components of Source Authentication Lacking Sufficient Scientific Credibility:

Among the components that Muḥaddith Nūrī refers to in establishing the credibility of certain books, there are some that seemingly lack sufficient scientific credibility. These include: reliance on the book solely based on the high status of its author, the credibility of books due to their frequent citation by earlier authors, the establishment of a book's credibility based on its mention by al-Najāshī and al-Ṭūsī, and the credibility of the foundational ḥadīth texts of the companions of the Imams.

Conclusion

An analysis of the criteria Muḥaddith Nūrī considered in assessing the credibility of ḥadīth sources reveals that some of the elements he employed—such as the fame of a book and the verification of its textual integrity from interpolation or exaggeration (i.e., content criticism)—hold scientific legitimacy. Among early scholars, al-Najāshī, and among later ones, Shaykh al-Ṣadūq, emphasized the significance of a work's renown in establishing its authenticity. Content-based evaluation of ḥadīth sources has consistently been a subject of scientific attention, both in early and later periods. Scholars would critique the text of a tradition—weakening it due to perceived flaws or praising it for its strengths. Surviving statements from early authorities concerning the authentication of ḥadīth demonstrate that they paid close attention to the textual content and based their judgment of authenticity or weakness accordingly.

In contrast, other criteria—such as accepting a book solely on the basis of the author's credibility or regarding a source as reliable due to frequent citation by earlier scholars—do not possess the same level of academic rigor. These approaches sometimes contradict Muḥaddith Nūrī's own methodological principles. For instance, despite his emphasis on the textual scrutiny of ḥadīth sources, in certain cases he overlooks this criterion and accepts books purely on the basis of the author's reliability or the fact that earlier scholars frequently cited them, without subjecting their contents to critical analysis. However, the contents of some of these sources occasionally conflict with foundational Shi'i theological principles.

Keywords: Muḥaddith Nūrī, ḥadīth sources, bases, authentication.

